

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۲

معرفی و بررسی سبکی اخلاق نوری

(ص ۲۴۵-۲۶۲)

مریم محمودی (نویسنده مسئول)، نسرین ایزدی^۲

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۹۶

چکیده

اخلاق نوری که در ۱۰۲۶ ه. تالیف شده، نام دست‌نوشته‌ای در علم اخلاق و عرفان است که ابتدای آن از بین رفته و اطلاعی درباره‌ی مولف آن در دست نیست. مولف این اثر کیست؟ او معاصر جهانگیر پادشاه و از نوادگان معین‌الدین واعظ‌فراهی است. این اثر مجموعه‌ای از حکایتها و اشعاری است که همگی مربوط به قبل از قرن نهم است و سراینده‌ی برخی از آنها معلوم نیست. از آنجا که بیشتر متن اثر برگرفته از منابع مختلف است، سطوح ادبی، واژگانی و نحوی نیز تابع منابع مؤلف است و نمیتوان سبک‌شناسی معینی برای آن مشخص کرد. سبک‌نویساری اثر یکدست نیست؛ گاهی ساده و روان و گاهی مسجع و تکلف‌آمیز است. در سطح ادبی پربسامدترین آرایه، تلمیح و تضمین است. در سطح نحوی نیز اسلوب جملات به نحو عربی نزدیک است. به نظر میرسد یکی از مالکان متعصب که قصد بازنویسی این اثر را داشته، قسمتهایی از این اثر را از بین برده و روی مطالبی که با عقایدش همخوانی نداشته، خط کشیده است.

کلمات کلیدی: نثر فارسی، تصحیح، نسخه خطی، اخلاق نوری، عرفان.

^۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (m.mahmoodi75@yahoo.com)
^۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (Nasrinizadi261@yahoo.com)

۱- مقدمه

نسخه‌های خطی بخشی از میراث علمی و فرهنگی ایران زمین بشمار می‌آیند که حفظ و پاسداشت این گنجینه‌های ارزشمند بسیار با اهمیت است. یکی از مهمترین اقدامات در این مسیر تصحیح و احیای آنهاست. نسخه خطی منحصر به فرد اخلاق نوری از جمله نسخ ارزشمندی است که به شماره ۵۹۹۲ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی قم نگهداری میشود و تاکنون تصحیحی از آن انجام نگرفته است. این نسخه در ذی‌حجه سال ۱۰۲۶ هـ تالیف و توسط کاتبی نامشخص در ربیع‌الثانی سال ۱۰۲۹ هـ نوشته شده است. نسخه مذکور مشتمل بر ۶۴۳ برگ است. البته در منابع تعداد ۶۳۸ برگ عنوان شده است. (فهرستواره دنا، درایتی، ج ۲، ص ۲۲۶) (فهرست نسخه‌ای خطی آیت‌الله مرعشی قم، حسینی، ج ۱۵ ص ۳۶۶ و ۳۶۵) ابتدای نسخه (آغاز) افتادگی دارد و جملات آغازین آن چنین است: «اجابت فرمود و دست وی از آن میرا گشت. بعد از چند گاهی سالی به در خانه خواهد...». این نسخه، تحمیدیه و بعدیه ندارد ولی انجام و انجامه دارد و ترقیمه با این انجام و این بیت که شاید نام یا لقب مولف، دبیر، در آن آمده، پایان مییابد:

چو این اخلاق نوری شد مرتب به ترتیب مقالات ضروری
دبیر فکر در تاریخ سالش رقم کرده «بگو اخلاق نوری»
عبارت "بگو اخلاق نوری" با حروف ابجد اشاره به سال تالیف این اثر (۱۰۲۶ هـ) دارد.

در این متن خط خوردگی زیاد است. در مورد این خط خوردگی‌ها چند احتمال وجود دارد: یکی اینکه کاتب دوم به دلیل تعصبات مذهبی در کار کاتب اول دست برده و بخشی از مطالب را خط زده یا مطالبی را افزوده است. دیگر اینکه یکی از مالکان نسخه میخواست نسخه دیگری از این اثر تهیه کند ولی چون شخص متعصبی بوده، در متن نسخه روی برخی از عبارتها خط زده و علامت «ن» را به کار برده است که به معنی «ننویسد» است و در واقع یادداشتی است برای کسی که قرار بوده از روی نسخه بنویسد. البته در مواردی نیز علامت «ب» را به کار برده که به معنی «بنویسد» است و گاهی از کلمات «بنویسد» و «ننویسد» استفاده کرده است.

۲- معرفی مؤلف اخلاق نوری

پیشتر اشاره شد که شاید لقب یا نام مولف دبیر بوده باشد اما در برگ ۶۲۸ الف مولف خودش را فقیر معرفی کرده است. از آنجا که ابتدای نسخه از بین رفته، معلوم نیست که این

اثر به کسی تقدیم شده است یا نه؛ اما چون مولف در موارد فراوانی (بیش از بیست مورد) به مدح جهانگیر پادشاه پرداخته، شاید بتوان گفت که اثرش را به او تقدیم کرده است. در برگ ۵۴۷ درباره ارزش این اثر آمده است: «لاجرم عاقل کسی باشد که بدانچه لایق باشد شاغل و از آنچه نامناسب باشد محترز بود و از این مقالات حکمت سمات هدایت یابد تا به مدارج سعادت شتابد چون خامه عنبرین شمامه در این مقاله از هر نوع فواید و مآثر مرقوم گردانید اکنون ورق چند از نتایج انفاس حکما رقم زده کلک بدایع انشا میسازد».

۲-۱- زمان تألیف اثر

درباره سال تألیف در متن اشاره مستقیمی وجود ندارد اما با توجه به اطلاعات ضمنی که به شرح زیر از متن به دست آمده است می توان بطور تقریبی به سال تألیف پی برد: (الف) مؤلف از جدش، ملا معین واعظ، نام میبرد (۵۰۷ ب) و با عبارات شیخ معین، ملا معین واعظ، جدی فقیر معین، نظم لوالدی رحمه الله و ... از او یاد میکند. اشعار بسیاری از جد مولف با تخلص "معین" در سراسر متن آمده است. در برگ ۶۱۰ الف یک بیت از او تحت عنوان والدی دیده میشود: بیت لوالدی علیه الرحمة:

معینی دیده غیرت بیست از دیدن غیرت مگر این چشم پرحسرت به دیدار تو بگشاید
(ر.ک: برگ: ۲۳، ۳۳، ۳۴ الف، ۸۲، ۹۰، ۱۱۲، ۱۹۲، ۲۵۰، ۳۱۷، ۳۱۲، ۳۲۵، ۵۱۰، ۳۲۴ و...) بیش از پنجاه مورد از جدش غزل، رباعی، قطعه و فرد آورده است که تعدادی از آن اشعار در دیوان تازه چاپ شده معین الدین فراهی موجود نیست.

ب) در این اثر از جهانگیرشاه (۱۰۳۷-۹۷۷هـ/۱۶۲۷-۱۵۶۹م.)، بزرگترین پسر اکبرشاه، بسیار نام برده شده است: «ابوالمظفر، اسکندر ثانی جهانگیر شاه» (الف ۱۵۶). در برگ ۲۹۵ الف (با قید تاریخ اول رجب ۱۰۲۴هـ) و در برگ ۱۰۳ ب در حاشیه و نیز ۴۲۷ و ۳۶۱ الف و ۳۹۹ ب، از پادشاه وقت خویش، نورالدین محمد جهانگیر، تقدیر و تشکر کرده است. جهانگیر از ۱۰۱۴هـ تا زمان مرگش فرمانروا بوده است. در برگ ۴۴۹ اسم این پادشاه را آورده است. در برگ‌های ۳۴۱ و ۳۴۴ نام نورالدین محمد جهانگیر نوشته شده است. همچنین اشعاری در مدح او در متن آمده که در قسمتهای مختلف چندبیت آن تکرار شده است. (۱۰۷ ب، ۳۸ ب، ۶۵ ب، ۱۲۴ ب، ۱۵۶ الف همراه با مثنوی طولانی در مدح ایشان و...) در تمام متن، پایان مقاله و شروع مقاله بعد، مدح پادشاه نورالدین را دارد.

ج) در حاشیه برگ ۷۲ الف اشاره شده که جدّ مؤلف با پادشاه میرزا سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۴۲ هـ) هم‌عصر بوده است.

د) برخی از شعرهایی را که مؤلف به معین نسبت می‌دهد، در دیوان معین‌الدین چشتی وجود دارد.

ه) بر اساس دو بیتی که در ترقیمه کتاب آمده است، حروف ابجد «بگو اخلاق نوری» معادل سال ۱۰۲۶ می‌شود. در انجامه (یادداشت کاتب) هم به شکل واضح به تاریخ کتابت اثر اشاره شده است: «قَدْ وَقَعَ الْفَرَاغُ مِنْ تَحْرِيرِ هَذِهِ الْأَوْرَاقِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ التَّاسِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ فِي سِلْكِ سَنَةِ ۱۰۲۹». در برگ ۲۹۵ الف در بین بحث و دعای خیر برای شاه، تاریخ ۱۰۲۴ هـ درج شده که نشان از آن دارد که نوشتن و گردآوری مطالب متن چند سال به طول انجامیده است. از آنجا که کاتب اشاره‌ای به مرحوم شدن مؤلف ندارد، احتمالاً این اثر در زمان خود مؤلف و زیر نظر او کتابت شده است.

و) شواهد شعری اثر متنوع است، آخرین آنها از نظر زمانی، مربوط به جدش محمدبن شرف‌الدین معین‌الدین فراهی هروی (متوفی ۹۰۷ هـ) است.

با توجه به مطالب فوق باید ابتدا مشخص کرد معین واعظ کیست تا بتوان به زمان تالیف اخلاق نوری دست یافت. از قرن شش تا ده در کتابهای مختلف تاریخی و عرفانی و ادبی از چندین نفر با نام معین یاد شده که از بین آنها سه تن قابل بررسی هستند:

۱) معین‌الدین چشتی اجمیری (۶۳۳-۵۳۷ هـ) که از سلسله سادات رضوی بود. وی در سیستان به دنیا آمد و در خراسان نشو و نما یافت و از دست شیخ عثمان هارونی خرقه ولایت پوشید. از استادان او در عرفان میتوان به شیخ نجم‌الدین کبری، اوحدالدین کرمانی و عبدالقادر گیلانی اشاره کرد. وی بنیان‌گذار سلسله چشتیه است و آثارش عبارتند از: انیس‌الارواح، حدیث‌المعارف، دلیل‌العارفین، رساله آداب دم زدن، رساله‌ای در تصوف، رساله وجودیه، کشف‌الاسرار، گنج‌الاسرار، مکاتیب و بالاخره دیوان او. (دیوان چشتی، ص ۲۲-۴) محمد اخترچیمه، محقق پاکستانی، با تفحص در منابع گوناگون وصول‌المعراج را نیز به فهرست بالا اضافه کرده است. (مجله گوهر، اخترچیمه، ص ۵۸۷) گلچین معانی مینویسد: «معین‌الدین چشتی تعدادی رباعی سروده است که بعضی از آنها با رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر مخلوط شده است ولی معین‌الدین چشتی صاحب دیوان نیست. آنچه به نام اشعار وی مدون شده، در واقع اشعار معین‌الدین فراهی (م. ۹۰۷ هـ) است. ضمن اینکه برخی از اشعار مندرج در این دیوان از این دو معین نام

نیست و از دیوان دیگر شعرا به آن راه یافته است» (مجله یغما، گلچین معانی، ص ۱۷۹-۱۷۷).

۲) ملا معین‌الدین یا کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی (۹۱۰-۸۴۰ هـ) با تخلص کاشفی، وی صاحب اشعاری است که تاکنون چاپ نشده است (جواهر التفسیر، عباسی، ص ۵۴).
۳) معین‌الدین فراهی (م. ۹۰۷ یا ۹۰۸ هـ) که دو تخلص داشته است: «معین» و «مبین». از آنجا که معین‌الدین چشتی شعر نسروده و تخلص ملا معین‌الدین یا کمال‌الدین حسین واعظ هم «کاشفی» بوده و نیز در متن به قاضی بودن ملا معین اشاره شده است؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که جدّ مؤلف، معین‌الدین فراهی است. پذیرش این موضوع هم‌زمان بودن فراهی و حسین بایقرا را تایید میکند چون در منابع نیز به روابط فراهی و بایقرا اشاره شده است. (دیوان معین‌الدین فراهی، بهشتی، مقدمه، ص هفده)

دلیل دیگر اینکه مؤلف بخشی از رساله فصل الخطاب اثر خواجه محمد پارسا، از بزرگان نقشبندیه را که معین‌الدین فراهی هم به این سلسله طریقت منسوب بوده در اثر خود درج کرده است، این در حالی است که معین‌الدین چشتی - همانگونه که از لقب او مشخص میشود - از معتقدان به طریقت چشتیه است.

فاصله زمانی مؤلف (۱۰۲۶ هـ) و جدّش (۹۰۸ هـ) صد و هیجده سال است. در کتاب اعلام الهند از محمد معین لاهوری حنفی (م. ۹۹۵ هـ) یاد شده که قاضی لاهور بوده و از نسل شیخ معین، صاحب معارج النبوه است. (الأعلام بمن فی تاریخ الهند، حسنی، ص ۴۲۲) بدین ترتیب مؤلف اخلاق نوری نسل سوم ملا معین فراهی به شمار می‌آید:

۱) معین‌الدین فراهی (م. ۹۰۵ هـ)؛

۲) پسر معین‌الدین فراهی (احتمالاً متوفای ۹۵۰ هـ)؛

۳) نوه معین‌الدین فراهی به نام محمد معین قاضی لاهور (م. ۹۹۵ هـ)؛ معاصر قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹ هـ).

۴) مؤلف اخلاق نوری. م. ۱۰۲۶ به بعد (وصفی وصفی هروی).

مولانا معین‌الدین فراهی (منسوب به فراه: شهری است نزدیک به سبزوار فراه) برادر قاضی نظام‌الدین محمود است و در بسیاری فضایل و کمالات اظهار وقوف می‌کرد. او در زهد و تقوا درجه علیا داشت و اکثر خطوط را در غایت جودت بر صفحه تحریر مینگاشت و در ایام جمعه بعد از ادای نماز در صُفّه مقصوره جامع هرات وعظی در کمال تأثیر میگفت و درر و غرر آیات و احادیث را به الماس طبع لطیف میسفت. تولد وی به درستی معلوم نیست ولی ظاهراً در

سال ۹۰۷ هـ مریض شده، درگذشت و در مزار خواجه عبدالله انصاری دفن شد. وی بعد از فوت برادر خود به موجب تکلیف سلطان میرزا حسین بایقرا به مدت یک سال صاحب منصب قضا بود، آنگاه ترک آن امر کرده و دیگر قبول نکرد. درباره چگونگی دوره تحصیل و دیگر جزئیات زندگی معین در منابع و تذکره‌ها اطلاعات مبسوطی نیامده است ولی با توجه به آثار بجامانده از او روشن است که طبق معمول در دوره کودکی و نوجوانی علوم رایج زمان خود: فارسی، عربی، فقه، قرآن، ادب را فراگرفته و آموخته است، بویژه در مورد قرآن و تفسیر آن تبحر شایانی بدست آورده است. سپس به مطالعه کتاب‌های عرفانی پرداخته و به سبب استعداد فطری و طبع خداداد به قلمرو شعر عرفانی وارد شده و شمار قابل توجهی غزلیات عرفانی سروده است که در دیوان او دیده میشود. به سبب وضع روحی و بینش و گرایش عرفانی نسبت به امور دنیوی بی‌توجه بوده و به علت تمایلات زاهدانه خویش با رجال و فرمانروایان معاصر خود رابطه مناسبی نداشته و در هر فرصتی به نقد و خرده‌گیری از برخی از آنان میپرداخته است. کتب و رسائی به وی نسبت داده‌اند که عبارتند از: معارج‌النبوه در سیرت حضرت رسول (ص)، قصص حضرت موسی (ع)، اربعین در چهل حدیث نبوی، تفسیر سورة فاتحه‌الکتاب، بحرالدرر، حدائق الحقائق در تفسیر سورة یوسف، دیوان.

معین‌الدین افزون بر نویسندگی، گوینده‌ای توانا و سخنگوی ماهر بوده است، چنانکه در ضمن سروده‌هایش اشاره میکند که از خردسالی مانند حضرت عیسی سخنور و اهل منبر بوده است. مدت چهل سال به مطالعه تفسیر قرآن و احادیث پیامبر اسلام و کتابهای فرهنگ اسلامی پرداخته و آنچه از آن کتابها به دست آورده و مناسب میدیده در ضمن وعظ و سخنرانی در بالای منبر مسجد جامع هرات که مسند آباء و اجداد او بوده، برای شنوندگان بازگو میکرده است. (دیوان فراهی، بهشتی، ص هفده- بیست)

با توجه به مطالب فوق نظر گلچین معانی تایید میشود بویژه که سید احمد بهشتی با مطالعه و جمع‌آوری نسخه‌ها و آثار متعدد، مجموعه اشعار معین‌الدین فراهی را گرد آورده و بر این نکته تاکید دارد که اشعاری که در دیوان چشتی ضبط شده‌اند، سروده او نیست. (دیوان فراهی، بهشتی، ص هفده))

۲-۲- روش مؤلف در طرح مطالب

مؤلف از آغاز با درج حکایت و شعر و آیه و حدیث به بیان مضامین اخلاقی پرداخته است. از برگ ۵۴۷ به بعد شیوه مؤلف تغییر مییابد و از بیان حکایتها و اشعار فاصله میگیرد و با ذکر شماره، چندین برگ را به بیان حکمت با همین عنوان، اقدام میکند. این ایجاز با اطناهای

پیشین مؤلف قابل توجه نیست و عجیب مینماید. چون جوهر و رنگ مرکب در این قسمت تغییر نکرده است، بدون شک این تغییر روش از جمله دستکاریهایی که پیش از این دیدیم، نیست. این حکمت‌های نقل شده در مجله حوزه علمیه، (مجله گنجینه، شماره ۲۲) به عنوان «حکمت‌های ماندگار» نقل شده است. لازم به ذکر است که مجله نامبرده از بین متون کهن مطالب اخلاقی را انتخاب و چاپ می‌کند. در بعضی قسمت‌های متن اطلاعات خاصی درباره یکی از عارفان یا اشخاص دیگر آمده است که قبلاً به بعضی از این موارد اشاره کردیم.

مؤلف از برگ ۶۳۸ الف به بعد به ذکر و توضیح برخی از اصطلاحات عرفانی مانند قطب ارشاد و قطب ابدال و توابع ایشان می‌پردازد و خصوصیات هر طبقه را بیان میکند و توضیح میدهد که این مبحث به عربی بوده و در کتاب فصل الخطاب از خواجه محمد پارسا (۸۲۲-۷۵۶هـ) از بزرگان نقشبندیه آمده و مؤلف آن را به فارسی ترجمه کرده است.

در حکایت‌ها و مقاله‌های مختلف جمله‌های پند و اندرز، متناسب با موضوع متن، خطاب به خوانندگان یا درویشها دیده میشود و نتیجه اخلاقی حکایتها در پایان همان حکایت ذکر شده است.

همانطور که پیشتر گفته شد، ابتدای نسخه از بین رفته است. گویا این متن شامل بیست مقاله بوده است که چند مقاله یا ذکر نشده و یا از بین رفته است. از ابتدای این اثر تا برگ ۶۶ مطالب بدون قید هیچ عنوانی مانند فصل، مقاله و... نیامده است اما از برگ ۶۶ عنوان «مقاله» در صدر برخی مطالب و عنوان فصل در سه مورد آمده است: برگ‌های ۳۲۹ الف، ۴۹۳ الف و ۴۹۷ الف.

ترتیب مقالات چنین است: مقاله ششم، مقاله چهارم، مقاله دوم، مقاله سوم، مقاله هفدهم، مقاله دوازدهم، مقاله سیزدهم، مقاله چهاردهم، مقاله پانزدهم، مقاله هجدهم، مقاله نهم، مقاله پنجم، مقاله دهم، مقاله نوزدهم، مقاله بیستم (مقاله‌های نوزدهم و بیستم در حاشیه آمده‌اند). سه قسمت تحت عنوان «فصل» بعد از مقاله نهم و نوزدهم آمده است و مقاله‌های یکم، هفتم، هشتم، یازدهم و شانزدهم در متن ذکر نشده است. این نکته قابل توجه است که اگرچه هر مقاله به یک یا چند موضوع اختصاص دارد؛ اما گاهی به برخی از موضوعات در چند مقاله اشاره شده است.

۳- بررسی سبکی اخلاق نوری

۳-۱- ویژگیهای زبانی (لغوی)

الف) استفاده از تکیه‌کلام‌ها و عبارات عربی در متن فارسی مانند: مقدمه الجیوش. لازمه الجنود.

ب) کاربرد فراوان جمع مکسر عربی: نروان جمع نر. دروب جمع درب، مکاید، عظیم، ثواقب، عظیم، اجلال، مخایف، مفاوز و نیز کاربرد دیگر جمع‌های خلاف قاعده یا اشتباه: دروب (درب)، بواطن (باطن)، خودها (خود)، همم (همت).

ج) بسامد فراوان لغات و ترکیبات عربی که غیر از استشهاد و اظهار فضل، گاهی برای آرایش کلام بوده است: معنون، سنوح مغلقات، مفاتیح فضل منان، آفتاب مکرمت رحمانی، حدیقه عاطفت یزدانی و....

د) بسامد اصطلاحات عرفانی و کلامی در این اثر بسیار است: لمعات، آینه مرآتی، فقر، بقاء، طلب، ستر، غیرت، ذکر، شکر (کثرت و وحدت)، تعیین ثانی، اطلاق محض از جمیع قیود، وادی فقر، فنا، وحدت وجود، تعیین، خموشی، شهود، مرآتیت، تحقیق، حال، عبادت، مراقبه، مشاهده، توحید، عبودیت، ربوبیت، محو، خرابات، ممکن، واجب، مناجات، سلامت، رند، ملامت، پیر، استغنا، حادث، قدیم، لمعات ظهور، آفتاب شهود، طاری، فرع و اصل و....

ه) اضافه کردن «ان» به بعضی مصادر عربی و ساختن ترکیبات جدید: وجدان به معنی پیدا کردن از ریشه وجد عربی به همین معنی است.

ح) ساخت و کاربرد ترکیبات و واژگان جدید: ارزل ارزل (= ارذل ارذل)، زمان زمان به جای هر زمان، «ناگاهی» به معنی ناگهان، «در زمان» به معنی «فوراً»؛ «نزدیک» به معنای «نزد»؛ «زجر» به معنی درگیری، قهر، جدل؛ «باصلاح» به معنی نیک و خوب؛ «ازدر» به معنی به خاطر، به دلیل؛ حضرت به جای حضور و خدمت؛ روز باز به معنی روز دیگر؛ وحشت به معنی خشم..

ط) به کارگیری بعضی کلمات عامیانه: اونجا (آنجا). جلدی (فوری)

ی) استفاده از «بر» به جای «به» در حاشیه ۲۶ الف آمده است: بر مطبخی گفت (به مطبخی گفت).

۳-۲- ویژگیهای نحوی

- به شیوه زبان عربی، اغلب جمله‌ها کوتاه و بدون فعل است.

- بین اجزای فعل فاصله افتاده است: «مرا از عهده آن بیرون می‌باید آمد.»

- به جای نقطه پس از پایان مطلب «و» آمده (واو استیناف) و حکایت جدید شروع شده است. گاهی نیز جمله با «اما» آغاز شده است.
- کاربرد ضمائر منفصل به جای ضمائر متصل: «پدر من» به جای «پدرم».
- کاربرد «ی» استمراری: خواستمی. رفتمی و...
- عدم رعایت شناسه افعال در برخی موارد: دانست که راست میگوید. (میگویم) (ب)
- بسامد بالای کاربرد وجه وصفی.
- درهم آمیختگی جملات و عبارات فارسی و عربی بدون قرینه.
- کاربرد فعل در اول جمله.
- استفاده از ضمیر «آن» برای مرجع انسان، حیوان و اشیاء.
- مطابقت صفت با موصوف به شیوه نحو عربی: منشور افضالش، رندان عشاق، کنیزه مطربه.
- حذف فعل بدون قرینه لفظی و معنوی: مرا حضرت رب العالمین برای توفرساده و سلام گفته... (الف ۱۵)
- جابجایی ارکان جمله بویژه در حکایتها: که مهمان هدیه باشد از جانب خدای... (۲)

۳-۳- ویژگیهای ادبی

همچنان که پیشتر گفته شد سبک ادبی این نسخه خاص مؤلف نیست بلکه تابع منابع و کتابهای متعددی است که از آنها مطالب نقل شده است. گاهی زبان بسیار ساده و روان و بدون توصیف است؛ گاه با توصیفهای زیبا و بدیع و شاعرانه آراسته شده مانند توصیف ایمان آوردن دحیه الکعبی برادر شیری پیامبر و زیباروی مشهور عرب. گاه با عباراتی سرشار از صنایع لفظی و معنوی و مسجع و آهنگین مزین گشته است. برخی از آرایههایی که با بسامد بیشتر در این اثر بکار رفته به شرح زیر است:

۳-۳-۱- واژه آرایبی با حروف الفبا

«عاشقی داشت که چون عین چشم به جمال با کمالش بازداشت و مانند الف نهال قدش در ریاض جان میکاشت و به سان شین شرف شکر عشقش را شیوه و شیمه خود میساخت و همچون قاف در پیش قامت به استقامتش سر متابعت در پیش میانداخت و هر چند اراده مینمود که پای در دامن صبر پیچیده به گوشه‌ای نشیند، شوق لقایش مانع بود ...» (۲۹۲ب).

۳-۳-۲- سجع

«مهندس مشیت در ساحت با مساحت این گلزار عالم اسرار یعنی فلک دوار صد هزار شاخ و برگ انوار برانگیخت. موسس حکمت با مداد قدرت در این گلستان فطرت از سر هر برگ و شاخه از این گلبن اخضر صد هزار هزار کوبک منور بر مثال ورد احمر در آویخت.» (۲۱۴) (الف)

۳-۳-۳- تلمیح

تلمیحات و تضمینات بسیاری در این نسخه دیده میشود که میتوان آنها را به چند نوع تقسیم کرد:

الف) تلمیح به داستانهایی که در کتب ادبی و تاریخی آمده است؛ روش کار مؤلف در این قسمت آن است که معمولاً حکایات‌های منظوم را به نثر تبدیل کرده است. از جمله:

- در برگ ۳۴۳ الف داستان شیرین و فرهاد را به نثر برگردانده است و جزئیات را نیز آورده و داستان را تحلیل کرده است. (حلّ)

- بخش ۱۸ از کتاب سبحة‌الابرار جامی را در برگ ۳۵۶ الف به نثر برگردانده است. در این تحلیل از شعرهای جامی استفاده نکرده است و اشعاری که در این قسمت آمده، بنا به گفته مؤلف، سروده خود اوست.

- بخش ۱۵ از کتاب سبحة‌الابرار را در برگ ۳۶۲ ب در بیان صبر، به نثر آورده؛ ولی ذکری از اشعار آن نیست.

- در ابتدای نسخه برگ ۱ الف، حکایتی از باب چهارم بوستان سعدی رابه نثرنوشته و سپس سه بیت از بوستان نقل کرده است.

ب) تلمیح به داستانها و حکایات قرآنی: در این نسخه از پیامبران بویژه حضرت محمد (ص)، حضرت موسی (ع)، یوسف (ع) بسیار نام برده شده و حکایات و سخنانی از آنها ذکر شده است از جمله حکایت آدم (ع) (۲۶۰ الف)، داستان پادشاهی حضرت یوسف و وزارت جوان خارکش باتقوا (۲۶۱ ب)، داستان موسی (ع) (۱۲۸ ب) و....

۳-۳-۴- تضمین

در این اثر از آیات، احادیث، حکایات عرفانی، حکایات تاریخی و اشعار فارسی و عربی بسیار استفاده شده است. ۲۸۱۲ بیت شعر فارسی و ۶۶ بیت شعر عربی در متن و ۱۲۷ بیت شعر فارسی ۳ بیت شعر عربی در حاشیه‌ها آمده است. همچنین از قوالب مختلف شعری چون قطعه، رباعی، مثنوی در متن استفاده شده است. در این اثر مجموعاً هزار و صد و پانزده حکایت

کوتاه و بلند آمده است. از این تعداد پانزده حکایت با جمله «حکایت آورده اند»؛ پانصد و سی مورد با عنوان «حکایت»؛ دویست و هفتاد و چهار مورد با «نقل است»؛ و سیصد و سی و چهار مورد با «آورده اند» آغاز شده است.

مؤلف به دو شکل مطالب را از منابع مختلف نقل کرده است:

الف) نقل اشعار بدون ذکر نام شاعر: بسیاری از این ابیات متعلق به شاعران شناخته شده ادب فارسی و عربی است اما برخی از شعرهایی که در این مجموعه آمده از شاعران ناشناس نقل شده است که بسیاری از آنها در کتاب «دیوار نوشته‌های یادگاری در مسجد مدرسه مادر شاه اصفهان» آمده است. (این کتاب در سال ۱۲۹۱ هـ به دستور ظل‌السلطان حاکم اصفهان توسط «محمد باقر» نامی جمع‌آوری شده است). بعضی از شعرها از مجدخوافی و ملاحسین واعظ کاشفی و بقیه شاعران ایرانی شبه قاره هستند که اشعارشان یا چاپ نشده یا در دسترس نیست اما سراینده بقیه اشعار با وجود جستجوی فراوان یافت نشد.

ب) نقل اشعار و مطالب دیگر با ذکر نام شاعر یا مولف یا ماخذ: برخی از کتابهایی که در این نسخه از آنها استفاده شده عبارتند از: جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، تاریخ هرات، تفسیر کشف‌الاسرار، تنبیه‌الغافلین، عدیم‌المثل، کتاب تاریخ امام یافعی از صاحب بن عباد، روضه‌العلماء و زهره‌الریاض، نفحات‌الانس، ملح‌النوادر، ذخیره‌الملوک، روضه‌العلماء، اخلاق‌نامه الهی، خالصه‌الحقایق، تفسیر کبیر فخرالدین رازی، سیر و تواریخ غریب در اسلام از سلمه مخزومی، ریاض‌المذکرین، نفحات از مولانا، رساله‌ قشیری، زاد‌المعاد، صحاح مصابیح، شرح تعرف، تفسیر امام زاهد، سیر ایام از شهید اسماعیل خوارزمی، روضه‌الاحباب از قاضی سالدین چرقتی، تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی، موطا، فرقان حمید، یسارین، تاریخ یمینی، حاصل‌الحیاه، ادعیه‌العرب، کفایه‌المجالس، قصص مشایخ، مثنوی مولوی، صور الاقالیم از ابواسحاق اصطخری، تفسیر حقایق سلمی، عیون‌الخبار نسفی، الفرج بعد الشده، تاریخ ولایت خراسان، طبقات الصوفیه از خواجه عبدالله انصاری، لمعات از شیخ فخرالدین عراقی، اخلاق ناصری، حکایت‌الامثال، عوارف‌المعارف و... .

۳-۴- ویژگیهای فکری و محتوایی

این اثر درباره آداب و اخلاق عارفان و صوفیان است که در تمام متن، برای تفهیم مطلب به آیات قرآن، سخنان پیامبر(ص) و بزرگان اسلام و عارفان بزرگ استناد شده و از حکایات عرفانی، تاریخی و اشعار فارسی و کمترعربی به فراوانی بهره گرفته شده است. موضوع مقالات عبارتند از:

- مقاله دوم در فضیلت علم و علما.
- مقاله سوم در بیان خوف و رجا از رحمت حق و ستار و غفار بودن حق.
- مقاله چهارم در حسن خلق.
- مقاله پنجم در تواضع و شفقت و مذمت تکبر و خشونت.
- مقاله ششم در علو همت.
- مقاله نهم: در سخاوت، نقل ایمان وحشی، عشق، غیرت، اسارت غربیه در توحید.
- مقاله دهم در عدالت، در باب زنان مستوره صاحب عفاف و بعضی غیر عفاف، در باب مکر زنان.
- مقاله دوازدهم: در فراست و محاورت.
- مقاله سیزدهم: در مشورت.
- مقاله چهاردهم: در توبه.
- مقاله پانزدهم: در عفو الهی مر بندگان را و بندگان یکدیگر را و اجتناب از معاصی.
- مقاله هفدهم: در سیاست و زنان مستوره و نکوهش شهوت پرستی و سوءظن.
- مقاله هجدهم: در وفا و مذمت بدعهدی و بی‌وفایی و ادامه مبحث وفا و احکام شرعی و تقدس شیطان.
- مقاله نوزدهم: در صداقت و راستگویی و مذمت دروغگویی.
- مقاله بیستم: در فضیلت تقوی و مذمت حرص و طمع، فضیلت کعبه و شفاعت او روز قیامت، فضیلت نماز و زکات، فضیلت ریاضت، رعایت ادب، در جهاد با نفس و حقوق والدین.

در این مقالات به تحول روحی برخی از بزرگان صوفیه مانند شیخ علی لالا، امیر سید علی همدانی شاگرد نجم‌الدین کبری و مجدالدین بغدادی اشاره شده است. مولف برای بیان مفهوم شجاعت به نمادهای ایرانی و مذهبی مانند یعقوب لیث صفاری، امام علی(ع) و فرزندان او متوسل شده است.

به جز موضوعات اصلی در هر مقاله، موضوعات فرعی دیگری نیز در هر مقاله آمده است. مثلاً در مقاله ششم درباره علو همت؛ در مقاله چهارم درباره حسن خلق؛ در مقاله دوم درباره فضیلت علم و علما؛ در مقاله سوم درباره بیان خوف و رجا از رحمت حق؛ در مقاله هفدهم (مخدوش است) درباره سیاست؛ در مقاله دوازدهم درباره فراست و محاورت؛ در باب زنان مستوره و تحسین زنان؛ در مقاله سیزدهم درباره مشورت؛ در مقاله چهاردهم درباره توبه؛ در مقاله پانزدهم درباره عفو الهی و بخشایش بندگان نسبت به یکدیگر سخن رفته است.

با وجود صبغه اخلاقی کتاب، در مواردی مدح اغراق آمیز پادشاهان نیز در متن دیده میشود: «سلطان عدالت پناه و خاقان سخاوت دستگاه سنجر بن ملکشاہ طاب ثراه که طنطنه عدالتش به مشرق و مغرب رسیده بود...» (۱۷ الف). همچنین به عقیده او پادشاهان نماینده برحق خداوند و خلیفه‌های او بر روی زمین هستند؛ وی از نصیحت و پند و اندرز به آنها خودداری نمیکند و با تعریف حکایاتی درباره نتایج ظلم و ستم حاکمان پیشین، پادشاه حاضر و مخاطبانش را به عدالت و رسیدگی به امور مردم و اخلاق حکومت‌داری، تشویق میکند.

شرح و تفصیل اندیشه‌های ابن عربی، توجه بسیار به علم و عالم و خرد، اعتقاد به آموزش درویشان و ضرورت آن، لزوم همراهی شریعت و طریقت، امکان رؤیت خداوند با چشم سر از جمله عقاید مؤلف است.

مؤلف با نگاهی بدبینانه و با تعصب شدید درباره زنان صحبت میکند. در قسمتهای مختلف مخاطب را از مشورت با زنان نهی میکند. زن از دیدگاه او موجودی منفعل، بی عقل و بی اهمیت است. کاتب یا کسی که در نسخه تصرف کرده، گاهی احادیثی را که با تعصب به زنان حمله کرده، حذف نموده است. گویا ایشان به عقاید ابن عربی و اندیشه ایشان درباره زنان اعتقاد بیشتری دارد. اما در برگ ۳۰۸ و ۳۰۹ زنان ستایش شده‌اند.

بخشی از اثر یک سوال و جواب فرضی بین مؤلف - که شافعی مذهب بوده - و معتزله مطرح شده است (۲۲۵ ب) ولی او با علویان دشمنی ندارد و بجز این مورد اشاره‌ای به تفریق مذاهب نمیکند.

۴- اعتقادات مؤلف

مؤلف که خود را فقیر، بنده الله، و جدش را معین، ملا معین واعظ، فقرالله، عبد ضعیف، شیخ و ... می‌نامد، مسلمانی معتقد و عادل و سنی مذهب است، ولی متعصب نیست. یکی از عقاید کلی مؤلف که بر آن تاکید بسیار دارد پیروی از شریعت و راه رسول الله است (طریقت و شریعت). از امامان با احترام و لفظ "امیرالمؤمنین" و گاهی با لفظ "امام" یاد میکند. در عین

حال از خلفای راشدین، بنی‌امیه و بنی‌عباس با احترام نام میبرد. او درباره‌ی جانشینی دوازدهمین امام شیعه، محمد بن حسن عسگری، معتقد است: «از جمله ائمه‌ی اهل‌البیت است. زمانی که مخفی شد به طبقه‌ی ابدال ملحق شد. قطب علی بن حسن بغدادی بود که بعد از فوت ایشان، محمد بر او نماز خواند و دفنش کرد در شونیزیه و محمد نوزده سال به جای او قطب بود زمانی که فوت شد، در مدینه خاک شد. عثمان بن یعقوب جوینی خراسانی بعد از او آمد. (برگ ۶۳۹ الف). مولف از بزرگان ایرانی و پادشاهان و حتی سخنوران یونانی و عارفان عرب و عجم با ادب سخن می‌راند. امام محمد غزالی را امام‌الائمه می‌نامد که بر این اساس میتوان گفت او سنی شافعی بوده است. با توجه با اینکه ترجمه‌ی بخشی از رساله‌ی فصل‌الخطاب اثر خواجه محمد پارسا در این اثر آمده؛ ظاهراً مولف از طرفداران و پیروان فرقه‌ی نقشبندیه بوده است. او به رویت حق بسیار معتقد است و در این باره ابیات زیادی از جدش و شاعران دیگر نقل کرده است.

۵- اطلاعات تاریخی، تذکره‌ای و علمی اثر

اطلاعات تاریخی بسیاری در نسخه دیده میشود: مولف پادشاهان پیشدادی ایران را به ترتیب و با احترام نام میبرد و نیکی‌های ایشان را برمی‌شمارد: «در دوره‌ی ضحاک پیران خود را ارج مینهادند و در اوان کیخسرو به شجاعت ارج ...» (۵۴۵ الف). وی همچنین از آل برمک با احترام بسیار سخن میراند (۳۶۴ الف).

در موارد زیادی اطلاعات مفید و دقیقی از برخی شخصیتها در متن درج شده است؛ از جمله درباره‌ی مولانا تایبادی (م. ۷۰۱ هـ) در طول چهار- پنج برگ سخن گفته است. همچنین بیست برگ آخر نسخه در تذکره‌ی چند صوفی است. مؤلف زندگینامه و احوالات آنان را بیان میکند و عقاید آنان را با توجیه علمی مطرح مینماید و حکایات و کرامات و تاریخ تولد و مرگ و محل فوت و گاه انساب آنان را شرح میدهد؛ مثلاً درباره‌ی جامی شرحی کامل از کسانی که در تشیع جنازه‌ی وی بودند و جزییات دیگر را بیان میکند. همچنین در حاشیه‌ی برگ ۶۳۷ الف درباره‌ی جد جامی توضیحات مفصّلی داده است. نیز از برگ ۳۸۰ تا ۳۸۴ درباره‌ی محمد پارسا و فرزندش، ابونصر پارسا، حکایت آورده و تاریخ دقیق فوت و محل دفن آنان را ذکر کرده است. در این اثر از زین‌الدین ابوبکر تایبادی و عبدالرحمن جامی بیشتر از سایرین سخن گفته شده است. در مقابل این نوع اطناب درباره‌ی برخی اسم‌های خاص توضیحی وجود ندارد، مانند امیرعبدالعلی (۵۲ ب)، سعدالدین (۶۷ ب)، اردشیر (۷۶ ب)، مولا محمدقاضی (۲۱۹ ب) امام زاهد (۹۶). وقتی مؤلف از دانشمندان و حکما نام میبرد، به معرفی

برخی از آنان میپردازد: مانند اطلاعات جامع و کوتاهی که درباره اندیشمندان یونانی همچون بلیناس و جالینوس ارائه میکند.

مؤلف با نجوم آشناست؛ او پس از نام بردن از انبیای الهی به توصیف آسمان و سیارات و ثوابت میپردازد: «...مریخ را دیدم از توبیخ ایمن شده و تیر فلک سوز آسمان دوز خود را به قوت بازوی تقدیر بر کمان تدبیر نهاده، خنجر قلب در دست گرفته و رماح زنگاری معلق از شست آویخته. مشتری را دیدم در لباس ششتری هزار بایع و مشتری مفتون. حسن و جمال و مرهون فضل و کمال خود گردانیده، ... زحل را دیدم در بلندترین محل در شیوه بزرگواری و آیین خویشنداری بر اوج برج هفتم استنادی نموده و...» (۵۷۹ب).

بخش زیادی از نسخه به تحلیل مسایل عرفانی اختصاص دارد و روشن است که نویسنده خود از عرفان بهره‌مند بوده است. مثلاً از برگ ۶۱۵ب به بعد ابیاتی از شاعران بزرگ مانند حافظ و مولوی تفسیر عرفانی شده است. زبان نویسنده در این موارد گاهی پیچیده و دیرپاب است: «بدان که کاملان راهمه چیز مرآت ظهور اسماء و صفات الهی است... اعتقاد آن عمل و اعتقاد موجد به ایجاد ربّ اوست و قایم به قیوم است و اسم القهار و... لیکن عارف که ناظر ظاهر بود نه حاضر مظهر توجه ایشان به مظهر توجه به ظاهر گفته...» (۶۱۶الف).

۶- نقد اثر

کار مؤلف با توجه به حجم زیاد اثر و تلاش برای تهیه منابع گوناگون و بهره‌گیری از آنها قابل تقدیر است؛ اما در مواردی نیز لغزشهای جزئی در آن دیده میشود؛ از جمله:

- در مواردی مطالب تکراری است از جمله در برگ ۳۸۱ در حاشیه حکایتی درباره گزینش قاضی توسط پادشاه شاهرخ میرزا میاورد که در متن اصلی در همان برگ نوشته شده است و معلوم نیست چرا دوباره ذکر شده است. نیز یکی از حکایت‌های برگ ۷۱ الف در حاشیه ابتدای نسخه آمده است.

- مؤلف گاه به نکات تاریخی توجه نکرده است مثلاً خیام را معاصر با سلطان سنجر دانسته است: «سلطان سنجر به خاطر احترام به علم، عمر خیام را بر تخت خود مینشاند» (۲۰۹ الف).

- مؤلف گاهی مطالب را به آخر نرسانده و نیمه‌کاره رها کرده است مثلاً داستان داوود طایی را نیمه‌کاره رها کرده و حکایت و شعری از پدر بزرگش درباره فنا نقل میکند (۳۱۲ ب). در برگ ۳۱۲ ب در میان تعریف حکایت ناگهان به توصیف میپردازد؛ آخرین برگ

نسخه قبل از انجام و انجامه (ترقیمه) افتادگی دارد و حکایت جذاب بیتاع و پادشاه بلخ در باب احسان، نیمه مانده است. گاهی نیز داستان از نیمه شروع شده است. (۷۴ ب)

۷- نتیجه‌گیری

مؤلف اخلاق نوری از نسل معین‌الدین فراهی هروی عارف و نویسنده بزرگ ایرانی تبار است. وجود نمونه اشعار و نثر فراهی در سراسر این نسخه این موضوع را تایید میکند. هرچند اخلاق نوری از آثار طراز اول ادب فارسی محسوب نمیشود اما ارزش آن به لحاظ محتوایی و زبانی قابل توجه است. از آنجا که بیشتر متن اثر برگرفته از منابع مختلف است، سطوح ادبی، واژگانی و نحوی نیز تابع منابع مؤلف است و سبک شخصی معینی ندارد. سبک نوشتاری اثر یکدست نیست؛ گاهی ساده و روان و گاهی مسجع و تکلف‌آمیز است. در سطح ادبی پربسامدترین آرایه، تلمیح و تضمین است. در سطح نحوی نیز اسلوب جملات به نحو عربی نزدیک است. وجود اسامی کتابهای کهن و نقل قول از آنها، در حالی که برخی از آنها از بین رفته‌اند و نقل اشعاری که در منابع دیگر نیامده ارزش این اثر را تایید میکند. قدمت این نسخه به قبل از قرن یازدهم میرسد؛ زیرا تمام منابع ذکر شده در نثر و نظم، بجز اشعار منقول از جد مؤلف، به قبل از قرن نهم تعلق دارد. این نسخه خطی در ترقیمه خود انجام و انجامه دارد و این خصوصیت نشان دهنده اصالت و اعتبار نسخه است.

منابع و مأخذ

- ۱- اخلاق ناصری. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴)، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، آرین.
- ۲- اخلاق نوری (بی تا) موضوع: عرفان، فارسی. ۶۳ برگ، شماره مسلسل: ۵۹۹۲. تالیف شده: ۱۰۲۶. نوشته شده: ۱۰۲۹، قم. کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۳- الأعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام. حسنی، عبدالحی بن فخرالدین (۱۴۲۰)، لبنان: دار ابن حزم.
- ۴- الإنسان الكامل. نسفی، عزیزالدین بن محمد (۱۳۸۸)، پیش گفتار از هانری کربن، تهران: طهوری.
- ۵- الذریعة الی اصول الشریعة. علم الهدی، سیدمرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی (۱۳۶۳)، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- الذریعة الی تصانیف الشیعة. آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۳۷۴)، نجف: مطبعة الفری.

- ۷- الذریعه الى مكارم الشریعة. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۶)، اصفهان: جامعه اصفهان، معاونیه البحت العلمی.
- ۸- آثار الشعراء فرهنگ شعرای پارسی گوی شبه قاره. إکرام، سید محمد اکرم (۱۳۸۷)، لاهور: چاپ مکتبه عرفانیه.
- ۹- بهارستان. جامی، عبدالرحمن بن نظام (۱۳۶۸)، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- تاریخ ادبیات در ایران. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳)، جلد پنجم، قسمت اول، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۱- تحفه سامی. سام میرزای صفوی (۱۳۱۴)، تصحیح وحید دستگردی، طهران: مطبعه ارمغان.
- ۱۲- تذکره الأولیاء. عطار، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۱)، تصحیح ناصر هیبری، تهران: انتشارات گلشایی و چکامه.
- ۱۳- جامع مفیدی. مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود (۱۳۸۵)، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: اساطیر.
- ۱۴- جوامع الحکایات ولوامع الروایات. عوفی، سدید الدین محمد بن محمد (۱۳۸۶)، تصحیح امیربانو مصفا (کریمی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۵- جواهر التفسیر. عباسی، جواد، (۱۳۷۹)، تهران: میراث مکتوب.
- ۱۶- دیوان چشتی. خواجه معین الدین حسن بن عیث الدین (۱۳۶۳)، تهران: چاپخانه خوشه.
- ۱۷- دیوان عطار. فرید الدین عطار نیشابوری (۱۳۷۹)، بامقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- ۱۸- دیوان. معین الدین فراهی هروی (۱۳۹۵)، تصحیح احمد بهشتی، تهران: روزنه.
- ۱۹- رساله حاتمیه. کاشفی بیهقی، کمال الدین حسین (۱۳۹۲)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۰- رساله قشیریه. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۷)، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: زوار.
- ۲۱- روضه خلد. مجد خوافی، رکن الدین محمد (۱۳۴۵)، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: کتابفروشی زوار.

- ۲۲- سبک‌شناسی..بهار، محمدتقی (ملک الشعرا). جلد سوم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، سپهر.
- ۲۳- سفینه سلیمانی. محمدربیع بن محمدابراهیم (۱۳۵۶)، تصحیح عباس فاروقی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۴- فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا). درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۲۵- کلیات شمس. مولوی، جلال‌الدین، محمدبن محمد (۱۳۹۲)، بر اساس نسخه بدیع الزمان فروزانفر، به کوشش اردوان بیاتی، تهران: دوستان.
- ۲۶- گلستان سعدی. مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- ۲۷- ماهنامه گوهر. خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری. اخترچیمه، محمد (۱۳۵۳)، ش ۱۸، صفحات ۵۸۳-۵۹۱.
- ۲۸- مثنوی معنوی. مولوی، جلال‌الدین، محمدبن محمد (۱۳۶۰)، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۲۹- مجله یغما. معین‌الدین چشتی و معین‌الدین فراهی. گلچین معانی، احمد (۱۳۵۰)، ش ۲۷۳، صفحات ۱۷۷-۱۷۹.
- ۳۰- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. کاشانی، عزالدین محمودبن علی (۱۳۷۶)، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: نشرهما.
- ۳۱- هفت اورنگ. جامی، عبدالرحمن بن احمد، (۱۳۷۸)، تصحیح داد علی شاه، تهران: بی‌جا.